فرمود: «چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنى؟» گفت: «من از او بهترم. مرا از آتشى آفریدى و او را از گِل آفریدى.» (12) فرمود: «از آن [مقام‌] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه‌] تکبّر نمایى. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانى.» (13) گفت: «مرا تا روزى که [مردم‌] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.» (14) فرمود: «تو از مهلت‌یافتگانى.» (15) گفت: «پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندى، من هم براى [فریفتن‌] آنان حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. (16) «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها مى‌تازم، و بیشترشان را شکرگزار نخواهى یافت.» (17) فرمود: «نکوهیده و رانده، از آن [مقام‌] بیرون شو؛ که قطعاً هر که از آنان از تو پیروى کند، جهنّم را از همه شما پر خواهم کرد.» (18) «و اى آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جا که خواهید بخورید، و[لى‌] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.» (19) پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتهایشان برایشان پوشیده مانده بود، براى آنان نمایان گرداند؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [براى‌] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره‌] جاودانان شوید.» (20) و براى آن دو سوگند یاد کرد که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. (21) پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید؛ پس چون آن دو از [میوه‌] آن درختِ [ممنوع‌] چشیدند، برهنگى‌هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسبانیدن برگ‌[هاى درختانِ‌] بهشت بر خود آغاز کردند، و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد: «مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان براى شما دشمنى آشکار است.» (22)